کارگاه داستان [۲]

هشت بذر برای کاشتن یک درخت

علی موسی‌زاده
داستان‌نویس

تصور می‌کنید که در جمعیت فعلی جهان، یعنی از بین هشت میلیارد انسانی که روی زمین زندگی می‌کنند، چند نفر رؤیای نویسنده شدن دارند؟! از خوانندگی و بازیگری بگیرید تا نقاشی و هزار شیوه مختلف دیگر، برای ابراز وجود و فریادزدن اینکه «من هستم» راه هست. درعین حال، عرصه تولید انبوه را نباید از قلم انداخت. این همه عنوان کتاب، با آن تیراژهای زیاد خیره‌کننده، این همه شیوه جدید ارائه کتاب و روش های گوناگون دسترسی به آن ها و مطالعه شان، همه وهمه، یعنی که اول ازهمه به این احتیاج دارید که «کاری متفاوت» انجام دهید. این کار متفاوت نیازمند عنصری حیاتی به نام «خلاقیت» است، اینکه بتوانید متفاوت با دیگران مسائل را ببینید و راه حل های هوشمندانه و دورازذهن برای مسئله ها پیدا کنید. این تنها راه نجات ادبیات داستانی است، اینکه بتواند همپای هنرهای روایی دیگر (مثل سینما و صنعت سریال سازی) پیش برود و جمعیت مخاطبش را زنده و پویا نگه دارد؛ در غیر این صورت، بعید است که در چند دهه آینده اثری از ادبیات دنیا باقی بماند.

اما، از این مقدمه های تکراری اگر بگذریم، می رسیم به راه حل های کاربردی برای رفع کردن این معضل. من که شور نوشتن و ادبیات دارم چطور می توانم خلاقیتم را بیشتر کنم و توانایی های خودم در خلق یک اثر بهتر را تقویت کنم؟ بگذارید ریشه خلاقیت را در دو تیپ شخصیتی ردزنی کنیم؛ قبلا هم از این دو طیف اسم برده ام؛ یکی طیف قضاوت‌گرهاست که تفکری ساختاری و نظام مند دارند. طبقه بندی و قانون وقاعده اجزای لاینفک شخصیت و تفکر این دسته اند. نگاه آن ها به زمان همچون منبعی محدود و تمام شدنی است؛ برای همین است که کارهایشان را به تأخیر نمی اندازند و همیشه خدا برای خودشان یک چک لیست بلندبالا از کارهای ریزودرشت دارند که باید انجامشان دهند.

در مقابل، طیف دریافت‌گر یا انعطاف پذیر است. این گروه شلخته های بالفطره هستند که حتی از ظاهر آشفته و هپلی شان هم می شود تشخیصشان داد. این ها تابع هیچ قاعده و قانونی نیستند. زمان را منبعی نامحدود ولایتناهی می دانند و همیشه کارهایشان را به فردا پاس می دهند و در مقابل پیچیدگی های اضطراب آور شعاری همیشگی دارند: «چو فردا شود فکر فردا کنیم». همین ویژگی های لاقیدانه است که کمک می کند این گروه خلاقیت بیشتری داشته باشند. این ها به دور از قواعد روزمره و رسوم اجتماعی به مسائل نگاه می کنند، درحالی که قضاوت‌گرها (ساختارگراها) همیشه دنباله رو آداب و قواعدند.

فارغ از اینکه من نوعی جزو کدام یک از این گروه ها باشم، این امکان برای من هست که بتوانم خلاقیت را در وجودم تقویت کنم؛ یعنی خلاقیت، فارغ از اینکه در شخصیت من به صورت انتسابی وجود داشته باشد یا نه، یک وجه پررنگ اکتسابی هم دارد.

جالبِ ناجالب اینجاست که از منظر دانش نورولوژی (عصب شناسی) ما از تمام ظرفیت های مغزمان استفاده نمی‌کنیم؛ درواقع، با ساختن یک منطقه امن برای خودمان و تکرار مکرر عادت هایمان، ترجیح می دهیم تمام عمرمان را در همان محدوده بگذرانیم و پایمان را از حصار خودمان آن طرف تر نگذاریم. و خدا می داند گذشتن از این حدومرزها چه عذاب الیمی است!

اول ازهمه، عادت های کوچک و روزمره خودتان را معکوس کنید یا تغییر دهید؛ مثلا، به جای مسواک زدن با دست راست، مدتی با دست چپ مسواک بزنید. از مسیر همیشگی به خانه برنگردید؛ یک کوچه بالاتر یا پایین تر را انتخاب کنید. در ایستگاه همیشگی پیاده نشوید؛ اجازه بدهید اتوبوس یا مترو شما را جلوتر ببرد، یا اصلا یک ایستگاه زودتر پیاده شوید. این کارها، که شبیه به لجبازی کردن با خود است، مغز را وادار می کند تا در کلاف سیم‌کشی های بی شمار و پیچیده اش مسیرهایی جدید برای فکرکردن درست کند. این کارها باعث می شود دسته هایی از نورون ها (سلول های عصبی)، که در بسیاری از فعالیت های روزمره ما درگیر نمی شدند، وارد عرصه شوند و شکل فکرکردن ما، با استفاده از همین کنش های کوچک، پیچیده تر و متفاوت تر شود.

دوم اینکه هنرهای خلاقانه را دنبال کنید یا کتاب های نبوغ آمیز را بخوانید. دیدنِ اینکه کسی یا کسانی کاری یا کارهایی را به شکلی متفاوت و به دور از عرف انجام داده اند می تواند برای شما بسیار الهام بخش باشد؛ چه بسا افقی تازه را پیش روی شما بگشاید. مثلا، تصور کنید که زمانی (۱۹۶۸) ریچارد براتیگان دیوانه چیزی را به نام کتاب منتشر کرد که در واقع کتاب نبود: «لطفا این کتاب را بکارید» («PleasePlantThisBook»)، مجموعه ای شامل هشت پاکت کاغذی بذرگیاه که روی هرکدام شعری چاپ شده بود. یا ببینید که مارسل دوشان با مجموعه «حاضرآماده ها» («Readymades») چطور برق از کله منتقدها و مخاطب ها پراند. بسیاری نمونه های دیگر هم هست.

مارسل دوشان در کنار یکی از آثار مجموعه «حاضرآماده ها»

سوم اینکه قدم بزنید و طولانی قدم بزنید. در قدم زدن افسونی عجیب وجود دارد که ذهن را رهاتر و رهاتر می کند. ایده های نابی به ذهن می آورد و مثل یک مدیتیشن شناور عمل می کند. در اصل، نوعی آزادی و آزادگی در این عمل هست که کمک می کند بهتر و سیال تر فکر کنید.

چهارم اینکه بداهه پردازی و بداهه نویسی کنید. در این روش، مغز ناچار می شود تمام سپرها و ترس های خودش را کنار بگذارد و سیال و رها به نوشتن متن یا نوشتن ایده ها تن بدهد. در این حالت، مغز با سرعت و کیفیتی متفاوت به فکرکردن می پردازد و به نحوی شگرف وارد ساحت دیگری از تجربه جهان می شود.

پنجم اینکه شکل فکرکردن به اثر را با استفاده از ابزار تغییر دهید؛ برای مثال، به جای اینکه به طراحی یک داستان غافلگیرکننده و اعجاب انگیز فکر کنید، آن را روی کاغذ نقاشی کنید، کاری شبیه به یک بازی، طوری که به راحتی بتوانید اجزای روایتتان را جابه جا کنید یا تغییر بدهید.

ششم اینکه بازی کنید و به اثر هنری و ادبی مثل یک بازی نگاه کنید. روحیه بازی و بازیگوشی را در خودتان تقویت کنید. در بازی، عنصری جادویی وجود دارد که آدم را در موقعیت مرگ وزندگی قرار می دهد و همین باعث می شود مغز، با استفاده از شیطنت ها و حتی تقلب های رندانه، نجات پیدا کند؛ این دقیقا همان عنصری است که برای خلق یک اثر خلاقانه نیاز دارید.

هفتم اینکه با همراهی کسی یا کسانی طوفان فکری ایجاد کنید. این کار را حتی به تنهایی هم می توانید انجام دهید، اما اگر شریک یا شرکایی داشته باشید، این کار شکلی چندوجهی به خودش می گیرد. شبیه به بداهه پردازی است؛ اجازه بدهید ذهنتان، آزادانه و تندوتند، در یک برهه زمانی کوتاه، بارش فکری زیادی داشته باشد. در عمل متوجه می شوید که این کار چه نتیجه خوبی دارد.

هشتم اینکه هر روز یک یا چند چیز جدید یاد بگیرید. این باعث می شود دنیای درونی شما همیشه در معرض گسترش باشد. و معنای چنین پدیده ای این است که ذهن شما فرصت پیدا نمی کند برای خودش لانه سازی کند و شما را در یک منطقه امنِ محدود و کوچک حبس کند.

با احترام به ریچارد براتیگان و دیوانگی های دلچسبش.

حمید بابایی، نویسنده رمان «ده تن»:

نوشتن رمان مذهبی خودش حماسه است!

مریم محبی

گزارش خبری

جلسه رونمایی و معرفی رمان «ده تَن»، نوشته حمید بابایی، عصر آخرین روز تیر، در کتاب فروشی انتشارات سوره مهر در مجتمع مهر کوهسنگی برگزار شد. در کنار نویسنده اثر و جمعی از علاقه مندان، مجید عسکری (رئیس حوزه هنری استان خراسان رضوی)، محمدجواد استادی (پژوهشگر مطالعات فرهنگی)، محمد رودگر (نویسنده) و احسان قائدی (رئیس حوزه هنری چهارمحال وبختیاری) از افراد حاضر در این نشست بودند که به بیان نکاتی درباره اثر پرداختند و از چهارچوب های نوشتن یک داستان حماسی سخن گفتند.

«ده‌تن» رمانی است که عنوان تقدیرشده سومین دوره جایزه ملی داستان حماسی را بر پیشانی خود دارد و نویسنده تصمیم گرفته است در آن به سالِ بعد از سال واقعه عاشورا بپردازد و افرادی که تا حدودی در این واقعه دخیل بوده اند و حالا هرکدام قصه ای برای تعریف کردن دارند، ۱۰ تنی که گرد هم جمع شده اند و هریک، با بیان روایت خود، یک بخش از واقعه عاشورا را بازگو می کنند و داستان را جلو می برند. بابایی، که به‌گفته خودش با نوشتن این اثر تصمیم داشته است از خطبه های غرّا و ظلم ستیزانه حضرت زینب(س) بعد از واقعه عاشورا بگوید، در آغازین صفحه کتاب خود چنین نوشته است: «تقدیم به بانوی مبارزه با ظلم در خفقان محض، زینب کبری(س).»

«پیاده» (۱۳۹۴)، «خاکسفید» (۱۳۹۶)، «چهل ویکم» (۱۳۹۹)، و «رودخانه ماهی و نهنگ» (۱۴۰۰) از دیگر آثار منتشرشده حمید بابایی است. او ۳۸ ساله است و فوق لیسانس پژوهش هنر دارد. بابایی در این نشست و سپس در گفت وگو با ما دقایقی درباره نوشتن آثار مذهبی سخن گفت که شرح آن را در ادامه می خوانید. سخنان دیگران پس از آن آمده است.

● نوشتن در حوزه دین هزار متولی دارد و ندارد!

نوشتن در حوزه مباحث دینی، مذهبی و تاریخی دشوار است. واقعیت این است که ابدا به کسی توصیه نمی‌کنم در این حیطه کار کند، حوزه ای که هم زمان متولی ندارد و هزار متولی دارد! شما نمی توانید برای معصوم دیالوگ بنویسید، اجازه ندارید؛ ارشاد اجازه نمی دهد، حذف می کند. جاهایی در نگارش «ده تن» کاملا مستندات تاریخی آورده ام. درباره رمان دیگری که با محوریت امام سجاد(ع) نوشته ام نیز با دوستان ناشر سر این قضیه بحث های زیادی داشته ایم. دو سال از عمرم را کامل گذاشتم برای نوشتن این رمان، اما وقتی آن را تحویل دوستان دادم چیزهای عجیب و غریبی از آن درآوردند. با وجود اینکه سند تاریخی هم داشتم، ارشاد قبول نمی‌کرد. چراکسی رمان دینی و مذهبی نمی نویسد؟ چند کار شاخص داریم در این حوزه؟ آن کسی هم که کار می کند این قدر خسته اش می کنند تا برود. نوشتن رمان مذهبی خودش حماسه است، چون باید با همه بجنگید!

● نه؛ این را اجازه ندارید بنویسید!

در نوشتن هم شعر مذهبی و هم داستان مذهبی، سخت‌گیری های زیادی وجود دارد. اما در عین حال این دو کاملا تفاوت دارند؛ در حوزه نثر، سؤالی که مطرح می شود این است که اصولا سخت‌گیری در چه حوزه ای است؛ در استفاده کردن از حدیث؟ آوردن روایات تاریخی-مذهبی؟ من روایت تاریخی - مذهبی می آورم و بعد - مثلا - به من می‌گویند: «گفته ای امام تبسم کرد. اما کجا؟ سند تاریخی اش را بیاور!» اتفاق های این شکلی زیاد وجود دارد. فعل را نمی توانیم به امام نسبت دهیم، چیز خیالی نمی توانیم درباره امام بنویسیم. باید جست وجو کنیم و برای همه این ها سند تاریخی بیاوریم؛ در غیر این صورت، اجازه انتشار اثر را نمی دهند. و، وقتی به جمله و فعل اشکال وارد می کنند، مگر می شود شما قدم بعد را بردارید؟! صریح ترش این‌گونه می شود که دوستان رمان نمی خواهند و تاریخ می خواهند. می‌گویند: «همان تاریخ را دوباره روایت کن.» شما تا به حال رمان تاریخی-مذهبی خوبی خوانده اید که تکانتان بدهد و بعد بگویید چقدر خوب و چقدر جالب؟! معلوم است که نمی شود. معلوم است که من می توانم تحلیل تاریخی خودم را بنویسم، اما اجازه ندارم، چون دوستان در ارشاد اصلا زیر بار این نمی روند.

● آزمون و خطا بکنید، اما اجازه انتشار نمی‌گیرید!

جوان ترها می توانند آزمون و خطا کنند؛ بله، صدبار آزمون و خطا کنند و بنویسند. چه اشکالی دارد؟! اما کار اجازه انتشار نمی‌گیرد. نوشتن داستان در این حوزه بسیار غم انگیزتر از آن چیزی است که فکر می‌کنید. الان رمانی که با محوریت شخصیت امام سجاد(ع) نوشته ام روی هواست، با اینکه همه اش به مستندات تاریخی اتکا دارد. سر یک سند چون با دوستان اختلاف داریم، قبول نمی‌کنند. اینجا نشستن و گفتن اینکه رمان باید چه ویژگی هایی داشته باشد ساده است، اما در عمل چه؟ سخت‌گیری های عجیب غریبی وجود دارد. در شعر به نظر راحت تر است. بعد از نوشتن رمان امام سجاد(ع)، دیگر بی خیال شدم و معتقدم شرایط بدتر می شود و بهتر نه.

● شما مشهدی ها نمی دانید کجا زندگی می‌کنید!

خیلی ها به من می‌گویند که «فکر می‌کردیم شما مشهدی هستید!» مشهد را دوست دارم. اینجا خیلی شهر پرپتانسیلی است. شما خودتان توی مشهد زندگی می‌کنید و نمی دانید چه خبر است! مثلا، همین رمان «چهل ویکم» درباره حادثه گوهرشاد است که در این شهر اتفاق می‌افتد. بروید فکر کنید و ببینید چرا آن اتفاق در مشهد رخ داده است. حرف زیاد است.

● «ده تن» را نوشتم، چون علاقه شخصی ام است

در کل تاریخ تشیع، هیچ حماسه ای بالاتر از حادثه عاشورا نداریم. من این موضوع را دوست داشتم، علاقه شخصی ام بود. حضرت زینب(س) را هم دوست داشتم و می خواستم اثری بنویسم که خطبه های حضرت زینب(س) را در خود داشته باشد. در حوزه زبان و نثر و شخصیت پردازی نیز همه تلاشم این بوده است که مخاطب با شخصیت های مختلف و روایت های مختلف آشنا شود.

● جوایز ادبی بر پایه دوستی و زدوبند است

این عنوان درج شده «برگزیده سومین دوره جایزه ملی داستان حماسی» روی کتاب دستور دوستان بوده است. ۹۰ درصد جوایز جشنواره ها برپایه حساب وکتاب درستی نیست. بستگی دارد چقدر شما را بشناسند. جشنواره حماسی جزو آن معدود جشنواره هایی است که داوری هایش دقیق است؛ اکثر جشنواره های دیگر کاملا برپایه شناخت نویسنده است و زدوبند نویسنده با هیئت داوران. من این ها را می‌گویم که هیچ جا به من جایزه نمی دهند! زمانی که رمان «چهل ویکم» را منتشر کردم، یکی از دوستان که خیلی پیگیر کتاب بود باعث شد در «جشنواره انقلاب» جایزه ببرد. رفت به هیئت داوران گفت: «این را بخوانید.» و خواندند و گفتند: «وجدانا کار خوبی است!» پس ما شدیم برگزیده. رمان های قبلی من را اما اصلا نخوانده بودند و ندیده بودند، با اینکه من روزنامه نگار بودم و من را می شناختند. جوایز ادبی نیز در ایران داستان غم انگیزی دارد و اکثرشان برپایه آشنایی است و دوستی.

در نشست رونمایی از رمان «ده‌تن» مطرح شد

امروز، «داستان حماسی» به یک ژانر تبدیل شده است

عکس: حسن صلواتی- شهرآرا

مجید عسکری،
رئیس حوزه هنری استان خراسان رضوی:

● جشنواره داستان های حماسی نباید دچار کلیشه شود

جایزه ملی داستان و هنر حماسی سه دوره است که دارد به همت حوزه هنری استان خراسان رضوی برگزار می شود. این جشنواره همیشه یک هدف مهم را دنبال کرده است که به نظرم تا حدودی محقق شده است و اکنون به دنبال آن است که هدف بزرگ تری را نشان کند و آن حساس کردن فضای نویسندگی و ادبیات کشور است نسبت به کلمه «حماسه»، و عبارت «داستان حماسی». هدف بعدی، این است که داستان حماسی را واقعی بکنیم. تصور خیلی از جریاناتی که جایزه و جشنواره ها را راه می اندازند این نیست که در ادامه مسیر حرکتشان به یک کلیشه تبدیل شود، اما این اتفاق رخ می دهد و دچار روزمرگی می شویم؛ این متأسفانه ضعف جریان فرهنگی و هنری ماست. در حوزه داستان حماسی، به قله های خوبی رسیده ایم، اما به لحاظ کیفی دارای ضعف های جدی هستیم. در این زمینه، خیلی از اتفاق های خوب را مدیون مشاوره های سعید تشکری می دانم. او یک استراتژیست فرهنگی و هنری بود. روز گفت وگو با سعید، هدفمان این بود که بعد از برپایی چند دوره از جایزه ملی داستان حماسی بگوییم ذهن دوستان درگیر عبارت «داستان حماسی» شده است؛ و اکنون خوشحالم که، بعد از برپایی سه دوره، «داستان حماسی» به یک ژانر و گونه تبدیل شده است و بیش از هزار نویسنده با ما ارتباط گرفته اند.

● فکرکردن مقدم بر نگارش است

یک خواهشی دارم و خطابم بیشتر استادان و نویسندگان این حوزه است، اینکه به غیر از نوشتن داستان های حماسی درباره آن فکر هم بکنید و به دبیرخانه نیز برای فهم اصل و چیستی داستان حماسی کمک کنید. دومین خواهشم این است که بی رحمانه آثار حماسی را نقد کنید. اگر این اتفاق رخ ندهد، به طور حتم در دوره های بعد داوران و تیم سیاست‌گذاری جرئت می کنند به راحتی هر اثری را بپذیرند. حرف زدن درباره داستان حماسی ضروری است. امروز ما در کشور با چالش هویتی روبه رو هستیم. سه‌گانه «ایران» و «اسلام» و «انقلاب»، بدون تعارف، دارد برای فرهنگ عمومی چالش ایجاد می‌کند. می توانیم یک فضای هویتی جدی برای مخاطب ایجاد کنیم و بازتعریف برای نگاه ایرانی-اسلامی داشته باشیم؛ و آنچه این امر را تحقق می بخشد بهره‌گیری از رویکرد حماسی از دیرباز تاکنون است، از ایران کهن و «شاهنامه» فردوسی گرفته تا حماسه عاشورا و انقلاب اسلامی. درواقع، باید گفت ما داریم درباره یک مفهوم بزرگ و متمدنانه کار تولید می‌کنیم و دقیقا به همین دلیل لازم است تا گفت وگوهای جدی پیرامون این قضیه شکل بگیرد.

محمدجواد استادی،
پژوهشگر مطالعات فرهنگی:

● جامعه امروز ما از سنت منقطع شده است

امروز، وظیفه هنرمند ما این است که زیبایی و مفاهیم آموزه های بلند و مهم مان را در قالب هنر به تصویر بکشد و ملموس کند. دوستانی که در این فضا کار می‌کنند و سختی های آن را به جان می خرند کارشان واقعا قابل تقدیر است. «ده تن» اثر قابل توجهی است، چون ارادت یک نویسنده و هنرمند را نشان می دهد، که این ارادت به مدد تکنیک و مهارت جلوه‌گر می شود و در اختیار عموم قرار می‌گیرد. ما می خواهیم معنا را منتقل کنیم و کار هنر همین است؛ کارکرد اصلی هنر انتقال معناست. اما اکثر دوستان تصورشان از هنر حماسی تحت تأثیر مفاهیمی دیگر است. فرهنگ شیعی فرهنگ حماسه است. در جهان امروز مسئله ای داریم به اسم «روایت» که بسیار اهمیت دارد. هیچ کشوری در دنیا هنرش قدرتمند نشده است، مگر به واسطه ادبیات قدرتمندش. در کشور ما نیز، تا ادبیات داستانی قدرتمند نشود، نمی توان به سایر هنرها دست یافت. امروز روایت مهم است، چون همه حوزه های زیستی ما به روایت بستگی دارد. یکی ویژگی خوب این کار روایت درست آن است، دقیقا به نحوی که مخاطب گام به‌گام با آن همراهی می‌کند. ضمن اینکه مؤلفه های حماسه در این کار وجود دارد و در خرده داستان ها به درستی جا گرفته است. اعتقاد دارم در این مسیر فقط نباید روی مفهوم «حماسه» تمرکز و کار کرد، بلکه ما نیازمند این هستیم که متناسب با مفهوم «حماسه» ساختارسازی کنیم. ضمن اینکه در زبان هم به نظرم متن می تواند به سمت حماسی شدن حرکت کند. در حوزه ادبیات داستانی ایران، باید از این جلوتر برویم. چطور فرش ایرانی را همه جا می شناسند؟ ادبیات داستانی ملی مان را نیز باید به همگان بشناسانیم و معنای آن را به جهان منتقل کنیم. باید با سنت ها پیوند داشته باشیم؛ جامعه امروز ما از سنت منقطع شده است و - صریح بگوییم - سنت به اعتقاد من سنت دینی است و قرآن و سیره ائمه. بعد از این، دومین مسئله تکنیک است و مسائل فنی و نظری. و حالا سؤال این است که چقدر توانسته ایم در این حوزه کار نظری و آکادمیک داشته باشیم. ضروری است که باید در حوزه نظری کار کنیم و این دو عامل باید با یکدیگر گره بخورند.

محمد رودگر، نویسنده:

● برای تحقیق و پژوهش ارزش بیشتری قائل شویم

باید در جشنواره های تخصصی خودمان که مختص ادبیات انقلاب یا حماسه است جایزه ای را به بخش پژوهش اختصاص بدهیم تا نویسندگان این حوزه دلگرم شوند. درخشش نویسندگان بزرگ جهان همچون مارکز و بورخس به دلیل این است که به خوبی بر جغرافیای فرهنگی جهان اشراف دارند و دانش آن ها فقط به ادبیات محدود نشده است. اما آیا داستان نویس ما به سراغ این ها می رود؟ در «ده تن»، روایتْ عنصر پررنگی است و بابایی به خوبی نشان می دهد که دارد خود را به این امر نزدیک می‌کند و تعقل و پژوهش برایش مسئله است. او، اگر در اثر دیگرش به سراغ عطار رفته است، نیز به همین دلیل است.

احسان قائدی،
رئیس حوزه هنری چهارمحال وبختیاری:

● جشنواره زده شده ایم

«ده تن» حماسه نیست و قهرمانی نیز ندارد، چون اصولا کنشی رخ نمی دهد، کنش به معنای هر چیزی که موجب تغییر شود و نظم کنونی را به هم بزند. از سوی دیگر، سؤال این است که تعریف رمان تاریخی چیست؛ آیا اینکه داده ها و مستندات را بدون پرداخت بیاوریم و در اثر دچار پژوهش زدگی شویم یعنی ما یک رمان تاریخی نوشته ایم؟ «ده تن» یک روایت فوق العاده است، اما، برای تشخیص اینکه رمان است یا رمانی حماسی، باید کف خط کشمان را ببریم بالاتر. حتی اگر به ما بگویند با «ده تن» قرار است چه چیزی منتقل شود، نمی توانیم بگوییم خطبه های حضرت زینب(س). در اثر کشمکش درونی نداریم، حادثه محرک نداریم، تحول شخصیتی نداریم و در آغاز قصه نیز انگیزه اویسِ قصه از جلورفتن و سفرش را نمی دانیم. به اعتقاد من، ادبیات انقلاب در خطر است و در این باره دچار جشنواره زدگی شده ایم. جشنواره محلی است که به خودمان اجازه می دهیم جریان تعریف کنیم.